

## راهبردهای عاشورایی برای بسیج

نویسنده: محمدرضا سنگری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۲۰

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۱

### چکیده

بسیج، برای اعتلا و رشد و پایایی خویش، نیازمند بهره‌گیری از ارزشها و راهبردهای نهضت عاشورا است. نهضت عاشورا اسوه‌ شاخص و ممتاز تاریخ اسلام است و امام حسین(ع) خود فرمود: «لکم فی اسوه»؛ من برای شما اسوه‌ام. بهترین جلوه‌گاه این اسوه، وصیت‌نامه‌ امام است؛ در نهضت حسینی(ع) - بر اساس وصیت‌نامه‌ امام عاشورا - چهار عنصر سلبی اش، بطر، ظالم و مفسد بودن، نفی و سه‌ویژگی تلاش در اصلاح امت، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره‌ نبوی(ص) و علوی(ع)، راهبرد و هدف اصلی قیام معرفی شده است.

چهار عنصر سلبی، آفت و آسیب همه‌ حرکتها و نظامها و سه عنصر ایجابی، سبب قوام، دوام و استمرار و ژرفابخشی به نهضتها و حکومتهاست که باید با محوریت «امامت و ولایت» همواره پیش چشم بسیج و بسیجی باشند. پرهیز از این چهار عنصر مخرب و بازدارنده و پایبندی و عمل به سه‌ویژگی دیگر، باید چراغ راه (مصباح هدایت) و تکیه‌گاه رهایی و گذار از بحر آنها و خطرگاهها (سفینه‌ نجات) باشد و بسیج، که رهپو و سالک راه و فرهنگ حسینی(ع) است، باید ملتزم به این آموزه‌های مکتب حسینی(ع) باشد.

### واژگان کلیدی:

عاشورا، بسیج، فرهنگ حسینی(ع)، راهبردها.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد دزفول و استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران



بسیج، رویش مبارکی است که از زلال عاشورا سیراب و بارور شده و بسیجی، صحابی حسین(ع) است که در کربلای انقلاب اسلامی، هم‌پیمان و هم‌عهد و همراه اندیشه و آرمان سال ۶۱ هجری حضور یافته است.

گره‌خوردگی روح و اندیشه و حرکت بسیج با عاشورا فقط در جبهه و جنگ ظهور و بروز نداشت، که در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ملی و جهانی چهره نموده است و بسیج، که حرکتی سنجیده، هوشمندانه و وقفه‌ناپذیر تا تحقق جامعه آرمانی موعود است، همواره باید بکوشد پل ارتباط با عاشورا را به منزله کانون جوشش و اسوه زنده و زاینده همه اعصار حفظ کند. برای اینکه بسیج بتواند با مصباح هدایت حسینی(ع) از ظلمتها بگذرد و با سفینه نجات عاشورا، به تعبیر علی(ع)، امواج فتنه را بشکافد و از موجها و گردابها به سلامت به ساحل فلاح و فوز برسد، باید «ارزشهای بسیجی عاشور» را مرور کند، برنامه عمل خود قرار دهد و در درونی کردن آنها بکوشد. اینک برای روشن کردن «ویژگی‌های بسیج عاشورایی»، به اهداف نهضت حسینی(ع) نگاهی از سر تأمل باید داشت تا امروز بدانیم بسیج چه باید باشد و از چه ویژگی‌هایی باید مبرا باشد. به دیگر بیان؛ بایسته‌ها و نابایسته‌ها در فرهنگ حسینی(ع) چیست تا بسیج پیرو حسین(ع) و عاشورا، بصیرتمندانه و باورمندانه رهپوی صراط مستقیم حسینی(ع) و عامل به این ارزشها و پرواگر از ضد ارزشها باشد؟ بهترین و رساترین سند، که مرامنامه نهضت حسینی(ع) است، «وصیت‌نامه ابا عبدالله حسین(ع)» است.

می‌دانیم که وصیت، عصاره و خلاصه بینش و آرمان و خواسته وصیت‌کننده است و اگر نگارنده این وصیت، حسین(ع) باشد، آن هم در آغاز حرکت بزرگ و جاودانه کربلا و عاشورا، چقدر درنگ و ژرف‌نگری در آن، ما را با ابعاد و آفاق نهضت حسینی(ع) آشنا می‌کند.

امام(ع) در آغاز وصیت، پس از حمد الهی و طرح باورها، چهار ویژگی را نفی و سه ویژگی را اصول و اساس حرکت خویش می‌داند. نکته لطیف و ظریف آن است که امام(ع)، نخست مسائل سلبی را بیان می‌کند و سپس به مسائل ایجابی می‌پردازد و این ویژگی به شعار کلیدی اسلام؛ یعنی «لا اله الا الله» شبیه است که با نفی، آغاز و با اثبات، پایان می‌پذیرد؛ نفی «اله‌ها» و اثبات و پذیرش «الله».



## چهار عنصر سلبی

امام حسین(ع) در آغاز وصیت خویش می‌فرماید: «وَأَيُّ لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا». (کوفی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۴-۲۳؛ خوارزمی، ۱۴۱۸، ص ۲۷۳)

در همین آغاز، چهار عنصر نفی شده است:

۱. **أَشْرًا**؛ یعنی خودخواهی، منافع شخصی و حزبی و مال و منال و ثروت و قدرت را انگیزه حرکت گرفتن. معلوم است چنین حرکتی چه فرجامی خواهد داشت. وقتی «خود» محور قرار گیرد، «خدا» گم می‌شود و «خدا گم‌کردگان» جز «خود گم‌کردگی» سرانجامی نخواهد داشت: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ». (حشر، آیه ۱۹)

أَشْرًا را سرمستی و ناسپاسی و تکبر معنا کرده‌اند (فرهنگ لاروس، ۱۳۷۷، جلد اول) و این ویژگی‌ها همه محصول خود گم‌کردگی و خدا گم‌کردگی است و بسیجی که رهپوی راه حسین(ع) است، در آغاز هر حرکتی خواهد کوشید تا «أَشْرًا بودن» در بینش، منس و کنش او راه نیابد. نهضت حسینی مظهر «خود رهاکردگی» و اشر زدایی است. عظمت این نهضت در آن است که هیچ کس «خود» را نمی‌بیند. جلوه شکوهمند این نگرش و منس را در رفتار ابوالفضل العباس می‌توان جستجو کرد.

۲. **بَطْرًا**؛ ویژگی منفی دیگری است که امام عاشورا، خود و نهضت خود را از آن مبرا می‌داند. بطر در فرهنگها، از راه حق و صواب در هنگام فرا رسیدن نعمت، دور افتادن و گمراه شدن؛ در برابر حق، گردنکشی کردن و نعمت خدا را در غیر راه او صرف کردن است (همان، ص ۴۶۶). اشارت قرآن است که: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيهِ بِطَرْتِ مَعِيشَتِهَا» (قصص، آیه ۵۸)؛ و چه بسیار جامعه‌ها که به سبب گردنکشی و ناسپاسی تباه شدند.

دامنه و گستره نعمتها به همین مظاهر معمولی حیات محدود نمی‌شود؛ که نعمت دین و هدایت و در روزگار ما نعمت بزرگ انقلاب و عزت و رهایی و استقلال را در بر می‌گیرد.

مردی از اهل بصره می‌گوید: در خانه خدا، امام حسین(ع) را دیدم در حالی که عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم) در خدمتش بود و هر دو طواف می‌کردند. ابتدا از ابن عمر سؤال کردم: در کلام خدا که: «و اما بنعمه... ربک محدث»؛ و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن، منظور کدام نعمت است؟ گفت: خدا به پیامبر(ص) دستور داده که از هرچه نعمت به او داده، سخن گوید. سپس به امام حسین(ع) عرض کردم: درباره آیه شریفه «و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن»، شما چه



می‌فرمایید؟ فرمود: خدای سبحان به پیامبر(ص) فرمان داده تا از نعمت پایدار دینش (اسلام) سخن گوید. (مؤیدی، ۱۳۸۱، ص ۶۳۶)

با این بیان تفسیری امام حسین(ع)، بطر کسی است که:

- نعمت اسلام و انقلاب را رها کند یا از آن دچار غفلت شود؛
- نعمت انقلاب و اسلام را در راه غیر حق مصرف کند؛ یعنی به جای آنکه خود را برای دین مصرف کند، دین را برای خود مصرف کند؛
- نسبت به ارزشها و دستاوردهای دین و انقلاب، ناسپاس باشد.

بسیجی که آشنای معارف حسینی(ع) و رهپوی صراط مستقیم اوست، هرگز دچار «بطر» نمی‌شود و با بهره‌وری از نعمتهای الهی و مصداق بارز آن، نعمت دین و اسلام و انقلاب اسلامی، خود را وقف خدمت و پاسداشت ارزشها و مرزهای اعتقادی می‌کند و روشن‌بینانه و روشنگرانه و هشیارانه و خالصانه در این راه مجاهدت می‌کند.

سهم‌خواهی، اشرافی‌گری، پرداختن به خود به بهانه‌ی اینکه خدماتی انجام داده‌ایم و پشت کردن به آرمانها و ارزشها، از مصادیق بارز بطر بودن است؛ آفت بزرگی که اندکی پس از رحلت پیامبر(ص) چهره نمود و دستاوردهای عظیم نهضت نبوی را در کام خویش کشید.

آیا امام حسین(ع) در وصیت خویش به این نموده‌ها و نمونه‌ها اشاره ندارد؟ آیا طرح اینکه حرکت من به قصد «بطر» نیست، گویای انحرافهای نیم‌قرنۀ پس از رحلت پیامبر(ص) نیست؟ آیا امروز، پس از انقلاب اسلامی، شاهد «بطر» شدن برخی سهم‌خواهان مجاهد و غیر مجاهد انقلاب نیستیم؟

نوشته‌اند سعد ابن ابی‌وقاص، که منصب فرماندهی سپاه اسلام را در فتح ایران بر عهده داشت و پیروزمند میدان نبرد با ایرانیان بود، پس از آنکه خود را سردار فاتح دید و امپراتوری ساسانی را فرو ریخته یافت، همین انحراف دامنگیرش شد و به جای حفظ اسلام، حفظ خود و منافع و روحیۀ اشرافیت پنهان خویش را اصل و سرقت اموال بیت‌المال را بهانه قرار داد و نامه‌ای به خلیفۀ دوم نوشت که چه باید کرد؟ خلیفۀ نیز پاسخ داد: مسجدی در کوفه بساز و در کنار آن خانه‌ای برای خود و حفظ و پاسداری از بیت‌المال بنا کن. سردار قادسیه به جای خانه، قصری ساخت مرمرین که زینت و زیبایی و خوشگذرانی در آن به گوش مردم مدینه هم رسید؛ به گونه‌ای که خلیفۀ، به محمد بن مسلم دستور داد تا راهی کوفه شود و قصر را خراب



کند و درهای مرمین آن را آتش بزند و به مدینه بازگردد. ابن مسلم پس از این مأموریت به مدینه بازگشت. (طبری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷؛ دینوری، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴)

اسوه بسیج در این راه، بیش از هر کس و هر چیز، شیوه و روش امام عاشورا است که بر حق پای فشرد و در مسیر دین، استقامت ورزید و از آغاز تا فرجام، هیچ چیز جز حق نگفت و جز حق نخواست. در عصر ما نیز امام بسیج و بسیجیان سالک و عاشقی که لبیک‌گویان حسینی(ع) و خمینی(ره) بودند، چنین بودند و هستند و دمی انحراف از این راه را بر نمی‌تابند و گردن نمی‌نهند.

**۳. مفسد بودن:** نخستین نگرانی فرشتگان از خلقت انسان، به روایت قرآن، فسادانگیزی و تبهکاری است؛ شیوه ناپسندی که در قرآن، ۴۸ بار نکوهش و از آن بر حذر داشته شده است. قرآن بارها هشدار داده است که در زمین سیر کنید و سرانجام مفسدان و تبهکاران را عبرتمندانه بنگرید (اعراف، آیات ۸۶ و ۱۰۳) و زنها را تباهکار و فسادگر و بدمنش و بدکنش نباشید.

مظلومیت علی(ع) و غربت و تنهایی او، محصول همین تبهکاری بود. آن حضرت در ملامت برخی از یارانش فرمود: «لیتني لم اعرفکم معرفة»؛ کاش شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم. «فَاتْلُكُمْ اللهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قِيحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غِيظًا» ... «وَجَرَّعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهَامِ انْفَاسًا وَ اَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخَذْلَانِ»؛ خدا نابودتان کند قلبم را با خونابه پر کردید و سینه‌ام را از خشم مالمال کردید و غمهای متوالی را جرعه پس از جرعه به من خوراندید و رأی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من، مختل ساختید. (نهج البلاغه، ص ۱۱۴-۱۱۰)

«اَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي» گویای آن است که فسادکاران، نخست اندیشه‌ها را زیر پا می‌گذارند تا پس از آن، ارزشها را پایمال و رهبران حق را به تعبیر امیرمؤمنان(ع)، خون جگر و تنها رها کنند.

پیروان فرهنگ حسینی(ع)، از فساد و تبهکاری می‌پرهیزند و جز به «اصلاح» نمی‌اندیشند. پرهیز از فساد، در چند قلمرو قابل طرح است:

- پرهیز از فساد در حوزه اندیشه؛
- پرهیز از فساد در حوزه ارزشها؛
- پرهیز از فساد در حریم عرف و قراردادهای مقبول اجتماعی و هنجارهای اجتماعی؛
- پرهیز از فساد در روابط عمومی.

بسیج پیرو فرهنگ علوی است و در هیچ‌یک از این قلمروها به تباهی و فساد

تن نمی‌دهد.



۴. **ظلم**؛ بدترین پدیده و رخداد حیات انسان است؛ پدیده‌ای که پیامبر آن را ویرانگر قلبها نامیده است: «يَاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخْرِبُ قُلُوبَكُمْ». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۷۲) امیرمؤمنان ظلم را سه گونه دانسته است:

۱. ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود و آن شرک به خداست؛
۲. ظلمی که بازخواست می‌شود، ظلم به بندگان خداست؛
۳. ظلمی که با استغفار بخشوده می‌شود و بازخواست نمی‌شود؛ ظلمی است که انسان با گناهان به خود روا می‌دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

امام حسین (ع) نهضت خویش را منزه و بری از ظلم می‌داند و با انگیزه ظلم‌زدایی و ستیز با ظالم معرفی می‌کند. در فرهنگ باورمندان مکتب و فرهنگ حسینی (ع)، نه شرک (ظلم به خدا) راه دارد، نه ظلم به بندگان خدا و نه ظلم به خویشتن؛ و عدالت که نقطه مقابل ظلم است و نقطه مقابل آن عدالت‌جویی و تکاپو در راه استقرار عدالت، باید پیش چشم و اصل راهبردی در همه برنامه‌ها و حرکتها باشد. اگر کربلا و عاشورا اسوه عصر ظهور است و امام منتظر (عج)، منتقم خونهای مظلوم عاشورا و پایان‌بخش همه بیدادها و ستمها و مستقرکننده «عدل»؛ بسیجی که هویت خویش را از «عاشورا» یافته و اصلی‌ترین برنامه خویش را تمهید برای ظهور عدالت‌گستر می‌داند، باید ظلم‌ستیز و عدالت‌پذیر باشد و این اصل راهبردی را در پیوند با خویش (ظلم به خویش نکردن)، پیوند با دیگران (ظلم به بندگان خدا نکردن) و فراتر از همه، پیوند با پروردگار (ظلم نکردن به خدا نکردن) رعایت و پاسداری کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### سه عنصر ایجابی

امام عاشورا، پس از نفی چهار عنصر اشر، بطر، مفسد و ظالم بودن از نهضت خویش، به سه عنصر راهبردی و کلیدی، که روح و جان نهضت عاشورایند، اشاره می‌فرماید؛ سه عنصری که باید در همه برنامه‌ها، طرحها و حرکتها، مصباح راه رهنوردان صراط مستقیم و بسیجیان حسین (ع) آشنا در همه روزگاران باشد:

۱. **اصلاح امت**: امام (ع) در وصیت‌نامه خویش که به دست محمد حنفیه، برادرش، سپرده است، نخستین هدف و برنامه خویش را اصلاح امت معرفی می‌کند: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی».

این اصلاح، به مفهوم تغییر سطحی و محتوایی در جامعه نیست؛ که اصلاحی از جنس اصلاح انبیاست؛ که زدودن طاغوت و استقرار عبودیت الهی است: «و لقد



بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاَ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، آیه ۳۶)؛ بی تردید پیامبران را در هر جامعه با نشانه‌های روشن فرستادیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت پرهیز کنند. و برپایی میزان و اقامه قسط است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، آیه ۲۵)؛ بی تردید پیامبران را با نشانه‌های روشن فرستادیم و کتاب و میزان بخشیدیم تا مردم را به قسط و عدالت برانگیزانند.

اصلاحی که امام حسین(ع) در پی آن است، اصلاح بینش، نگرش، منش و کنش اجتماعی است؛ کژاندیشی، کژبینی و کجروی در حاکمیت نیم‌قرن روشهای ضد علوی(ع) و گسترش اندیشه‌های اموی رایج شده و امام(ع) در پی اصلاح چنین وضعیتی است و معلوم است که چنین اصلاحی، هزینه‌های سنگینی چون: هجرت، محاصره، شهادت و اسارت در پی دارد.

اصلاح‌اندیشی همان راه فرهنگ علوی و حسینی(ع) و حسین(ع) «مصلح» بزرگی که به پای اصلاح‌گری از همه چیز می‌گذرد تا علفهای هرز فساد را درو و بذر «اصلاح» را در جامعه بیفشاند. علی(ع) و حسین(ع)، بزرگ‌ترین بسیجیان عالم اند و موعود منتظر(عج) که «مصلح نهایی جهان» خواهد بود نیز بسیجی است و هر کس مقتدایش این سه بسیجی بزرگ باشد، دمی از اصلاح خود، خانواده و جامعه غافل نخواهد بود.

امروز اصلاح در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی و در همه گستره‌های فردی، خانوادگی، ملی و جهانی باید معنا و تفسیر شود. بسیج و بسیجی باید جهانی بیندیشد و عمل کند؛ زیرا قرار است سرباز کسی باشد که مأموریت او اصلاح جهان است.

**۲. امر به معروف و نهی از منکر:** یکی از وظایف مهم اسلامی در عرصه اجتماع، امر به معروف و نهی از منکر است؛ وظیفه‌ای که باعث حفظ ارزشها، حذف ناروایی‌ها، اصلاح کژروی‌ها و پاسداشت بنیانهای اجتماعی خواهد شد. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، از مهم‌ترین وظایف حاکمان اسلامی، پس از تمکن و حاکمیت در جامعه، همین مأموریت خطیر و سترگ است: «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». (حج، آیه ۴۱) «آیه مزبور، چهار وظیفه مهم حکومت دینی را برمی‌شمرد؛ زیرا در سایه آن، بقیه اعمال صالح، ظاهر خواهد شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲-۲۳۱). این چهار وظیفه؛ برپایی نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر است.



- امر به معروف و نهی از منکر، نوعی نظارت و مراقبت فردی و اجتماعی است و کسی که امر به معروف و ناهی از منکر است باید:
- معروف شناس باشد؛ چه بسا معروف، منکر و منکر، معروف دانسته شود. معیار تشخیص، آموزه‌های مستند دینی است.
  - منکر شناس باشد؛ شناخت منکرات - عالمانه و مبتنی بر معارف دینی - لازمه بازداشتن و نهی کردن است.
  - روشهای امر و نهی را بداند؛ کی، کجا، چگونه، چه اندازه و به چه شیوه‌ای باید امر و نهی کرد؛ به اندازه محتوای امر و نهی، مهم و قابل توجه است.
  - خود، عامل به معروف و اهل پرهیز و احتراز از منکر باشد؛ زیرا عامل بودن، شرط تأثیرگذاری و لازمه ورود به عرصه دعوت به معروف و نهی از منکر است.

جایگاه و ارزش امر به معروف و نهی از منکر، به حدی است که امیرالمؤمنین علی(ع) این گونه آن را توصیف می‌فرمایند: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لجمی و ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لایقربان أجل و لا ینقصان من رزق... و افضل من ذالک کله کلمة عدل عند امام جائر» (معادیخواه، ۱۳۷۲، ص ۳۸۸)؛ زیرا همه اعمال ارزشمند - حتی جهاد در راه خدا - در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست مگر در حد «های» دهان در برابر دریایی موج و خروشان؛ و دانستنی است که امر به معروف و نهی از منکر را نه در نزدیکی اجل، نقشی و نه در کاستن روزی، تأثیری است و از تمامی ارزشها برتر، شعار عدالت خواهی است رویاروی حاکمی ستمگر.

با این ارج و جایگاه برای امر به معروف و نهی از منکر، به ویژه ایستادن در مقابل حاکمان ستمگر - همان گونه که حسین(ع) ایستاد - مسئولیت و مأموریت بسیج، ایستادن در مقابل همه دنیای ستم و برنتابیدن بیدادگری و سلطه جهانی است. بسیج باید استوار و نستوه در این راه قدم بردارد تا به تعبیر مولا علی(ع) هم مصلحت توده‌های ناآگاه را تحقق بخشد و هم سبک مغزان و کژاندیشان را مهار کند:

«والامر بالمعروف مصلحة للعوام و النهی عن المنکر ردعا للسفهاء» (همان، ص ۳۸۹)

رسالت عظیم امر به معروف و نهی از منکر بسیج بر اساس اسوه عاشورا، ایجاب می‌کند که بسیجی خود را برای صحنه‌های دشوار و آزمونهای بزرگ آماده کند تا در لحظه‌های شماتت، تمسخر، تحقیر، هجمه و حتی دادن جان و خانمان، دچار سستی و کندی نشود؛ همان گونه که عاشوراییان همه رنجهای را به پاس حفظ کیان دین به جان پذیرفتند و سستی و تردید روا نداشتند.





۳. عمل به سیره نبوی (ص) و علوی (ع): امام حسین (ع) در بخش پایانی وصیت‌نامه خویش، عمل به سیره پیامبر (ص) و پدرش، علی بن ابیطالب (ع) را انگیزه حرکت و قیام خود می‌داند: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب.» «سیره و سلوک و سنت پیامبر (ص)؛ سخنان، فعل و تقریر آن بزرگوار است و سخنان و رفتار اهل بیت (ع) همچون سیره پیامبر (ص)، جز آنچه کلام وحی بیان داشته است نیست. همه آنچه که اهل بیت می‌گویند، سخن قرآن است؛ لیکن سخن با واسطه قرآن، که از باطن و اسرار قرآن گرفته و برای مردم تبیین می‌کنند.» (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۹۰)

عمل به سیرت نبوی (ص) و علوی (ع)، عمل به همان حدیث معروف ثقلین است که در روایات تسنن و تشیع آمده و دو میراث گرانقدر پیامبر (ص)؛ یعنی قرآن و عترت (ع) را منبع هدایت معرفی کرده است. در این روایت که در بخشی از خطبه حجه‌الوداع پیامبر (ص) انعکاس یافته، چنین آمده است: «انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا: کتاب‌الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ من میان شما دو چیز گرانبار یادگار گذاشته‌ام که اگر به آنها چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم؛ و آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه بر حوض به من خواهند پیوست. (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳) همه فاجعه‌ها و تلخکامی‌های تاریخ اسلام پس از پیامبر (ص) - از جمله واقعه عاشورا - نتیجه همین گسست و فاصله‌افکنی بین قرآن و عترت (ع) بود. نادیده گرفتن و انزوا عترت، که خود ستم به سیره و وصیت پیامبر (ص) بود، انحرافها و اعوجاجهایی را سبب شد که هنوز و همیشه جهان اسلام از آن آسیب دیده و می‌بیند.

### نتیجه‌گیری

عاشورا، تکاپویی برای اصلاح امت امر به معروف و نهی از منکر و بازگشت به سیره نبوی (ص) و علوی (ع)؛ یعنی پایان بخشی به انحراف و اعوجاج است و تداوم عمل به سیره نبوی (ص) و علوی (ع)، حرکت در صراط این بزرگواران و چراغ راه قرار دادن شیوه زندگی فردی و اجتماعی آن چراغهای هدایت و فلاح است. (عباس‌نژاد، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۸۹)

بسیج با اعتقاد به عاشورا و مکتب حسین (ع) و در لیبیک‌گویی به حنجره حقگو و عطشناک حسین (ع)، پیمودن مسیر ولایت را تداوم عمل به سیره نبوی (ص) و علوی (ع) می‌داند و ولایت فقیه را جلوه‌گاه تحقق آرمانهای همه انبیا و ائمه اطهار (ع) و به ویژه تحقق اهداف قیام نهضت عاشورا می‌داند.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه؛ ترجمه علامه جعفری (۱۳۸۰)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ هفتم.
۳. جوادی آملی، عبدالله (بی تا)؛ تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)؛ جامعه در قرآن، قم، اسراء، چ دوم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)؛ قرآن در قرآن، قم، اسراء.
۶. خوارزمی (۱۴۱۸ ق)؛ مقتل الحسین، تحقیق شیخ محمد سماوی، قم، انوار الهدی.
۷. دینوری، ابی حنیفه احمد بن داوود (۱۴۰۹ ق)؛ الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸ ق)؛ تاریخ طبری ( تاریخ الرسل و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۹. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۸)؛ سیره فردی امام علی (ع)، [بی جا]، بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۰. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۹)؛ سیره مدیریتی امام علی (ع)، [بی جا]، بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه.
۱۱. فرهنگ لاروس (۱۳۷۷)؛ ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر.
۱۲. کوفی، محمد احمد بن علی اعثم (۱۴۰۶ ق)؛ الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)؛ منتخب میزان الحکمه، تلخیص سید محمد حسینی و ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
۱۴. معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)؛ فرهنگ آفتاب، تهران، ذره.
۱۵. مؤیدی، علی (ترجمه) (۱۳۸۱)؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، قم، مشرقین و معروف، چ چهارم.
۱۶. نصیری، علی (۱۳۸۶)؛ رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.